

اقتصاد سیاسی توسعه نیافتگی خصوصی سازی در ایران: رویکردهای موجود، رهیافت جدید

حمید احمدی*

استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

سجاد ستاری

استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۸۹/۳/۲ - تاریخ تصویب: ۹۰/۱۰/۵)

چکیده:

مقاله درصدد تحقیقی تئوریک در ماهیت و علل اقتصاد سیاسی توسعه نیافتگی خصوصی سازی در ایران و درک فرایند تاریخی مستمری است که طی آن، هسته در حال گسترش سرمایه داری دولتی همچنان در تاریخ ایران معاصر به شکل حاذی بازتولید و توسعه یافته و در مقابل، بخش خصوصی اقتصاد از زمینه های محدودی برای مالکیت، انباشت سرمایه، رشد و ایفای نقش در فرایند توسعه ایران برخوردار بوده است. مقاله با استفاده از یک رهیافت نظری جدید نشان می دهد که چگونه فهم ماهیت و منطق درونی گرایش نخبگان مسلط در هر پارادایم قدرت به اقتصاد دولتی یا اقتصاد بازار، بدون توجه به فرایند تاریخی تکوین، تکامل و تعیین یا استقرار آن پارادایم قدرت در جامعه و بویژه ماهیت نظم موردنظر سرآمد و شارحان اصلی آن پارادایم قدرت در حوزه «انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت» (به مثابه علّیت های ساختی یا هسته مرکزی و سخت پارادایم قدرت) ممکن نیست.

واژگان کلیدی:

اقتصاد سیاسی، پارادایم قدرت، خصوصی سازی، اقتصاد بازار، امر توسعه

مقدمه

در اقتصاد سیاسی ایران معاصر یک ویژگی غالب تداوم تاریخی داشته است. این خصلت پایدار تاریخی، گرایش نخبگان مسلط به توسعه هسته سرمایه داری دولتی و اعمار شبه دولتی آن بوده است. به لحاظ تاریخی، سرمایه‌داری دولتی مقارن با دوره پهلوی اول تکوین یافت. در آن دوره، ایران شاهد اشکال بسیط و در عین حال رو به رشد سرمایه‌داری دولتی بود که تحت تاثیر نظام جدید مالیات ستانی و بویژه ورود نفت در اقتصاد ایران به مثابه کالایی انحصاری و تحت مالکیت دولت قرار داشت. روند جدید انباشت سرمایه، زمینه را برای تکوین هسته اولیه سرمایه‌داری دولتی در دوره پهلوی اول و توسعه ساختارهای اقماری آن در دوره پهلوی دوم (برنامه عمرانی سوم به بعد) فراهم ساخت. با استقرار پارادایم قدرت جمهوری اسلامی به رغم تغییر نخبگان، ساختارها و سیاست‌های کلان اقتصاد سیاسی، بار دیگر گرایش به اقتصاد دولتی تداوم یافت. بدین ترتیب در تاریخ اقتصاد سیاسی ایران معاصر فرایند یکسانی به جهت عدم گذار از اقتصاد دولتی غالب به ترکیبی متوازن از نقش دولت و بازار روی داده است. مسأله اساسی آن است که چرا با تغییر پارادایم قدرت پهلوی و استقرار پارادایم قدرت جمهوری اسلامی به رغم ماهیت متفاوت و خصلت قیاس ناپذیر این دو پارادایم قدرت، کماکان نوعی گرایش پایدار نسبت به توسعه هسته سرمایه‌داری دولتی و اعمار شبه دولتی آن وجود و استمرار داشته است؟ و چرا با وجود قدرت یابی نخبگان و نیروهای اقتصاد سیاسی مختلف در پارادایم قدرت جمهوری اسلامی و بروز تغییرات گفتمانی (مثلاً از گفتمان عدالت توزیعی به تعدیل ساختاری، توسعه سیاسی و سپس عدالت اجتماعی) و نیز علیرغم ناکارآمدی اقتصاد دولتی و وجود معرفت نسبت به آن، کماکان تغییری در ماهیت، ساختار و نقش مسلط دولت در اقتصاد ایران صورت نپذیرفته است؟ استدلال اصلی مقاله آن است که ماهیت و منطق درونی گرایش نخبگان مسلط در یک پارادایم قدرت (مانند پارادایم قدرت جمهوری اسلامی) به یک سیاست کلان (مانند اقتصاد دولتی)، ریشه در فرایند تاریخی تکوین، تکامل و تعیین یا استقرار آن پارادایم قدرت در جامعه و بویژه تحت تاثیر ماهیت نظم موردنظر سرآمد و شارحان اصلی آن پارادایم قدرت در حوزه «انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت» (به مثابه علیت‌های ساختی یا هسته مرکزی و سخت آن پارادایم قدرت) قرار دارد.

مقاله از دو بخش تشکیل شده است. در بخش نخست، به اختصار ادبیات خصوصی سازی در ایران در مفهوم عام آن، گونه‌شناسی و نشان داده می‌شود که در هر یک از گونه‌ها به کدام مسأله خصوصی‌سازی، چگونه پرداخته شده است. در بخش دوم نیز، در چارچوب رهیافت نظری «پارادایم قدرت» نشان داده می‌شود که چگونه فرایند تاریخی تکوین، تکامل و استقرار یک پارادایم قدرت در جامعه و محتوای «علیت‌های ساختی» یا ساختار مورد نظر سرآمد و

شارحان اصلی آن پارادایم قدرت در حوزه «انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت» بر خط‌مشی‌های اقتصادی «کارورزان» یا سیاستگذاران و بوروکرات‌های آن تأثیر گذاشته و باعث گرایش مداوم آنها به اقتصاد دولتی و یا اقتصاد بازار می‌شود.

گونه شناسی تاریخی ادبیات خصوصی‌سازی در ایران

با برداشتی عام از خصوصی سازی و تلقی آن به مثابه افزایش حدود مالکیت خصوصی و نقش بازار و بخش خصوصی در اقتصاد، اشارات اولیه را می‌توان در متون «تاریخ ایران قدیم» بویژه از عصر سلجوقیان تا اواخر دوره قاجار ملاحظه نمود. رشیدالدین فضل‌اله در تاریخ مبارک غازی و مجمع‌التواریخ (۱۳۵۷ و ۱۳۳۸)، عطا ملک جوینی در تاریخ جهانگشای جوینی (۱۳۳۷)، شاردن در سفرنامه (۱۳۵۰)، ملکلم در تاریخ ایران (۱۸۲۹)، کی‌نی‌یر در تاریخ جغرافیایی امپراطوری ایران (۱۸۱۳)، فریزر در گزارش تاریخی توصیفی ایران (۱۸۳۳)، کرزن در ایران و مسأله ایران (۱۸۹۲)، شوستر در خفقان در ایران (۱۹۱۲)، سایکس در تاریخ ایران (۱۹۳۰)، مینورسکی در تاریخ الملوک (۱۹۴۳)، گیرشمن در تاریخ ایران از آغاز تا اسلام (۱۳۷۲)، پتروشفسکی در تاریخ ایران در سده‌های میانه و نیز کشاورزی و مناسبات ارضی در عصر مغول (۱۳۴۵ و ۱۳۵۱)، کرانتوفسکی در تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز (۱۳۵۹)، پیگولوسکایا در تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هیجدهم (۱۳۴۶) و ریچارد فرای در میراث باستانی ایران (۱۳۶۸)، هر یک تصویری کلی از وضعیت بخش خصوصی و بازار در تاریخ ایران تا اواخر قرن نوزدهم بدست داده‌اند. مطالعات مزبور اساساً حاوی داده‌های تاریخی پراکنده اما مهمی درباره وضع مالکیت خصوصی و نیروهای سنتی بازار در جامعه ایران آن دوره است. در این متون، تحولات اقتصاد سیاسی ایران غالباً به ویژگی‌هایی همچون استبداد، فساد دیوانی، بحران انباشت سرمایه، نابسامانی اقتصادی، فقدان امنیت سرمایه و عدم ثبات مالکیت خصوصی و زوال بورژوازی نسبت داده شده و خصیلت اصلی این گونه آثار، تاریخ‌نگاری سنتی است. آثار مزبور را باید به مثابه داده‌های تاریخی خام، سودمند و مطالعاتی عموماً موردی، کیفی، غیرمقایسه‌ای و توصیفی تلقی نمود که بر توصیف مفصل تاریخی و خارج از تئوری استوار شده‌اند. در اغلب اینگونه آثار، نوعی گرایش مفرط به توصیف رویدادها مستقل از شیوه‌ای که «ساخت اجتماعی» گرفته‌اند وجود داشته و به وضعیت بخش خصوصی و بازار به مثابه جزئی از یک کل یعنی تاریخ ایران قدیم اشاراتی شده است.

بعدها برخی چون چارلز عیسوی، مروین انتنر و جولیان باری در قالب «تاریخ اقتصادی ایران» به صورتی مشخص تر به مسائل بخش خصوصی و بازار در اقتصاد ایران اواخر قاجار و دوره پهلوی پرداختند. در برخی از گزیده‌های مندرج در «تاریخ اقتصادی ایران ۱۹۱۴-۱۸۰۰»،

«روابط اقتصادی روس و ایران ۱۹۱۴-۱۸۲۰» و «توسعه اقتصادی ایران ۱۹۷۰-۱۹۰۰»، منحصراً و مشخصاً به نقش بازار و بخش خصوصی در نظام اقتصاد ملی و تجارت خارجی ایران و نیز مسائل بورژوازی ایران پرداخته شده است. (ر.ک: عیسوی ۱۳۶۲، باری ۱۳۶۳، انتنر ۱۳۶۹) گزارش گوبینو در خصوص «وضعیت تجار و پیشه‌وران در ایران سال ۱۸۵۰»، بررسی‌های عبدالله‌یف پیرامون «طبقه بورژوازی در سال ۱۹۰۰ میلادی»، «مسائل دهقانی و بورژوازی ایران» در پژوهش کدی و توصیف وضعیت و مناسبات درونی «سازمان اصناف ایران در اوایل قرن نوزدهم» اثر کوزنتسو را می‌توان در زمره مطالعات تاریخی خصوصی‌سازی در ایران (در مفهوم عام آن) به شمار آورد و از خلال آن، به تصویر تاریخی کلی از وضعیت بخش خصوصی و نیروهای بازار (تجار و سرمایه‌داران، پیشه‌وران، اصناف و...) و نیز نوع نگرش و رفتار نخبگان قدرت حاکم نسبت به این بخش در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم دست یافت. (ر.ک: عیسوی ۱۳۶۲: ۵۲-۶۱، ۶۲-۷۸، ۸۱-۸۷، ۴۴۱-۴۵۰). این مطالعات، ضمن توصیف موقعیت بخش خصوصی و نقش برخی از سرمایه‌داران برجسته بازار همچون حاج محمد حسن امین‌الضرب، حاج محمد اسماعیل تبریزی، حاج محمد معین‌التجار، حاج محمد تقی شاهرودی، ارباب جمشید زردشتی، مشهدی کاظم امینی و محمد حسین کازرونی در اقتصاد ایران، در نهایت فقدان یک بورژوازی ملی نیرومند را در نیمه دوم قرن ۱۹ نشان داده‌اند. (همان: ۲۳۰-۲۳۲، ۴۴۰-۴۴۶ و ۴۶۲-۴۷۹). باری بر هم در توصیف منظم تحولات اقتصادی ایران عصر پهلوی، نقش در حال گسترش دولت و تلاش آن برای کنترل بخش‌های اصلی اقتصاد (اعم از نفت، سیاست‌های پولی و مالی، تجارت خارجی، صنعت و...) را در فاصله سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۰۰ به وضوح نشان داده است. (ر.ک: باری ۱۳۶۳: ۱۲۳-۱۲۷، ۱۴۳-۱۲۵، ۱۸۰-۱۵۱، ۳۷۳-۲۲۵ و ۳۷۳-۳۴۳). اساساً در اغلب این متون، اندازه‌گیری و تحلیل مسائل جزئی اقتصادی مانند وضعیت تجارت، صنعت، کشاورزی و شرایط مالی ایران بر تحلیل تئوریک و کلان اقتصادی ارجحیت داشته است. مطالعات مزبور با وجود آنکه توصیف تجربی و آماری سودمندی از شرایط اقتصادی و مالی ایران در قرن نوزدهم و بیستم (دوره قاجار و پهلوی) بدست می‌دهند؛ اما این ادبیات تاریخ اقتصادی ایران، در کلیت خود فاقد نگرشی ماهوی و بُعدی تئوریک بوده و قادر به توضیح دگرگونی‌های ساختاری در اقتصاد ایران و علل گرایش به اقتصاد دولتی در دوره پهلوی نبوده است. در نتیجه، این گونه آثار را نیز باید به مثابه داده‌های تاریخی خام و مهمی به شمار آورد که در مطالعات تئوریک، ساختاری و کلان بعدی (ادبیات اقتصاد سیاسی و جامعه‌شناسی تاریخی ایران)، به صورتی گسترده مورد استفاده و استناد قرار گرفته است.

در ادبیات اقتصاد سیاسی و جامعه‌شناسی تاریخی ایران، مفهوم مرکزی مورد توجه در آغاز، فهم صورت‌بندی اجتماعی ایران پیشاسرمایه‌داری و تعیین ساختار فئودالی یا غیر فئودالی

(شیوه تولید آسیایی) آن بود. منازعات فکری اصلی نیز غالباً در چارچوب دو الگوی متعارض مارکسیستی و غیر مارکسیستی صورت پذیرفت. در حالیکه در تلقی مارکسیستی و آثار کسانیا چون فشاهی، سوداگر و پیگولوسکایا صورت بندی اجتماعی ماقبل سرمایه‌داری در ایران در چارچوب ساختاری فئودالی و مبتنی بر گذار از کمون اولیه به برده‌داری، فئودالیسم، سرمایه‌داری و کمونیزم تعیین و تشریح می‌شد؛ در تلقی غیر مارکسیستی برخی دیگر همچون لمبتون، کدی، کاتوزیان و اشرف، امکان و اعتبار تاریخی تطبیق رهیافت تکاملی بر صورت‌بندی‌های اجتماعی ایران پیشاسرمایه‌داری مورد تردید قرار گرفت و بر تفاوت‌های ساختاری غرب فئودالی با ساختار اقتصادی و فرم‌اسیون اجتماعی ایران ماقبل سرمایه‌داری تاکید گردید. در بیشتر این متون، مسائل بخش خصوصی و بازار در قالب «نظام‌های بهره‌برداری ارضی»، «روابط مالک و زارع»، «حقوق مالکیت خصوصی»، «نحوه و حدود مالکیت بر زمین، آب و نیروی کار»، «زمینداری تجاری سنتی» و «نحوه رفتار نخبگان حاکم با سرمایه‌داری سنتی» مورد مطالعه قرار گرفته و در نهایت، تداوم زوال تاریخی مالکیت خصوصی و ضعف نیروهای بازار در نیمه دوم قرن نوزدهم نشان داده شده است. (ر.ک: لمبتون ۱۳۴۵ و ۱۳۷۹، کدی ۱۹۵۵، فشاهی ۱۳۵۴، سوداگر ۱۳۵۹، پیگولوسکایا ۱۳۵۴، اشرف ۱۳۵۱، کاتوزیان ۱۳۸۴، پتروشفسکی ۱۳۴۵)

با افزایش نقش نفت و انباشت گسترده سرمایه‌های نفتی در دوره پهلوی دوم، زمینه اصلی منازعات فکری در ادبیات اقتصاد سیاسی و جامعه‌شناسی تاریخی ایران بر تبیین ماهیت، ساختار و روابط فونکسیون دولت مدرن، مسائل نوسازی اقتصادی و چگونگی رشد روابط سرمایه‌داری در ایران معاصر یافت. در اغلب این متون، از تبیین‌های نوموت‌ت‌یک اجتناب شد با وجود این، مسائل بخش خصوصی و بازار غالباً تحت‌الشعاع مباحث مربوط به ماهیت و ساختار دولت مدرن و امر نوسازی در ایران معاصر قرار گرفت و تنها در آثار معدودی چون «موانع تاریخی رشد بورژوازی» احمد اشرف و «رشد سرمایه‌داری در ایران» سوداگر، به صورتی مستقل و مشخص به مسائل بخش خصوصی و بازار و علل ضعف آن در تاریخ ایران قرن نوزدهم و بیستم پرداخته شد. (ر.ک: آیتون ۱۳۵۹، هالیدی ۱۳۵۸، کوک ۱۹۷۰، ایوری ۱۹۶۵، بنانی ۱۹۶۱، فرمانفرمائی‌ان ۱۹۵۷، لنگزوفسکی ۱۹۷۸، مهدوی ۱۹۸۷، بیلاوی و لوسیان ۱۹۸۷، لینز و شهابی ۱۹۸۸، کاتوزیان ۱۳۸۴، آبراهامیان ۱۳۷۵، اشرف ۱۳۵۹، سوداگر ۱۳۵۹، العطاس ۱۳۷۷، حاجی یوسفی ۱۳۸۷)

از دهه ۱۹۸۰ با اتخاذ سیاست‌های تعدیل، آزاد سازی و مقررات زدایی در انگلستان، ادبیات خصوصی‌سازی در مفهوم خاص، امروزمین و اقتصادی آن ظهور کرد و نتایج سودمند این سیاست، باعث رواج آن در دیگر کشورها گردید (کی و دیگران ۲۰۰۳). در ایران با آغاز برنامه اول توسعه و سیاست تعدیل ساختاری (۱۳۶۸ به بعد)، ادبیات خصوصی‌سازی رشد یافت. متون اولیه بیشتر بر نظریه، فرآیند و مراحل اجرای سیاست خصوصی‌سازی و نیز مطلوبیت‌ها، محدودیت‌ها و تجربیات خصوصی‌سازی در کشورهای توسعه‌یافته و تا حدودی در حال

توسعه تمرکز داشت. ادبیات مزبور با تاکید بر لزوم تعیین جایگاه واقعی و منطقی دولت و بازار در اقتصاد ایران، گرایش به خصوصی سازی را زمینه ساز کاهش کنترل دولت بر اقتصاد، حذف انحصارات، ایجاد محیط رقابتی، افزایش کارایی اقتصادی، کاهش کسری بودجه و بدهی های ملی، تعدیل یارانه ها، کاهش اختلال قیمت ها، رشد انگیزه نهادها و نیروهای بازار، گسترش بازار سرمایه، توزیع مناسب درآمدها، تأمین منافع مصرف کنندگان، اصلاح ساختار نظام اقتصادی، شفافیت اقتصادی، بهبود فضای کسب و کار، شکل گیری فرهنگ عقلایی اقتصادی، هماهنگی بیشتر اقتصاد ملی با اقتصاد بین الملل، استفاده بهینه از سرمایه و تکنولوژی موجود در بازارهای جهانی و در کل، اجتناب از پیامدهای منفی ناشی از اقتصاد دولتی نفتی تلقی می نمود. (ر.ک؛ تقوی ۱۳۷۴، توسلی ۱۳۷۳ و ۱۳۸۲). با پایان برنامه اول توسعه و عدم حصول سیاست خصوصی سازی به نتایج مورد انتظار، مطالعات آسیب شناسانه آغاز و ناکارآمدی خصوصی سازی در ایران غالباً در ساختارهای رسمی (اقتصادی، حقوقی، قانونی، اجرایی و مدیریتی) جستجو شد. برای نمونه بر فقدان برنامه جامع خصوصی سازی، عدم تعیین واقع بینانه اهداف در برنامه های توسعه، وجود شتاب زدگی، نارسایی بازار سرمایه، ناکارآمدی بورس، انحصار و تسلط دولت بر بخش های اصلی اقتصاد، ضعف قوانین حقوق مالکانه، عدم اطمینان نسبت به شفافیت و صحت معاملات، وجود رقابت نابرابر میان بخش خصوصی و شبه دولتی، توزیع رانت میان گروه های مختلف در هر مقطع زمانی، تغییر مکرر قوانین خصوصی سازی، وجود اشکالات عمده در قانون کار، قوانین مالیاتی و نظایر آن تاکید و در مقام تجویز نیز غالباً به رفع ساختاری این چالش ها تصریح شد. (تقوی ۱۳۷۳: ۷۱-۳۵، زوز ۱۳۸۲: ۱۲۸-۹۲، کمیجانی ۱۳۸۲: ۳۴۲-۳۲۰) بدین ترتیب مسأله اصلی غالباً، «اندیشیدن درباره علل و عوامل موثر» در ناکارآمدی سیاست خصوصی سازی و نه اندیشیدن درباره «نحوه اندیشیدن نخبگان و نیروهای اقتصاد سیاسی مسلط» بوده است. اما نکته اساسی آن است که چرا علیرغم وجود معرفت نسبت به ناکارآمدی اقتصاد دولتی و روش های اصلاح آن، کماکان تغییری در ماهیت و ساختار اقتصاد دولتی صورت نپذیرفته است؟ از دید مقاله، فهم ماهیت و توضیح خصلت پیچیده توسعه نیافتگی خصوصی سازی در ایران، نیازمند برداشتی جدید و تغییر چارچوب نظری مناقشه است.

رهیافت نظری «پارادایم قدرت» و مسأله خصوصی سازی در ایران معاصر

رهیافت نظری «پارادایم قدرت» نخستین بار در رساله دکتری «اقتصاد سیاسی خصوصی سازی در ایران معاصر» صورت بندی و ارائه شد و گزیده آن، در پژوهشنامه انجمن علوم سیاسی ایران تحت عنوان «پارادایم قدرت به مثابه رهیافت نظری جدید و جایگزین نظریات

دولت و نظام سیاسی» انتشار یافت. (ر.ک؛ ستاری ۱۳۸۹: ۷۱-۱۰۹ و ۱۳۹۰: ۴۵-۷۳) مفهوم «پارادایم قدرت» اساساً متفاوت از مفهوم «پارادایم» در نظریه توماس کوهن و برخی دیگر چون شلدون ولین است. «پارادایم قدرت» برای اشاره به ساخت قدرت مستقر و مسلط در یک جامعه (مانند پارادایم قدرت جمهوری اسلامی در جامعه ایران) و توضیح رابطه این ساخت قدرت (یا پارادایم قدرت) با جامعه و نیروهای اجتماعی (به مثابه زمینه اجتماعی پارادایم قدرت) به کار می‌رود. در هر جامعه، یک پارادایم قدرت مستقر و مسلط و تعدادی پارادایم های قدرت ضعیف و حاشیه‌ای وجود دارد که نسبت به پارادایم قدرت مستقر، دارای رویکردی سلبی و تغییرطلبانه‌اند. بنابراین، نوعی منازعه تاریخی و کشمکش دائمی میان نخبگان و نیروهای پارادایم قدرت مستقر و مسلط و نخبگان و نیروهای پارادایم های ضعیف و حاشیه‌ای که در مرحله «ماقبل پارادایمی» خود به سر می‌برند وجود دارد. (همان)

۱. عاملیت و ساختار هر پارادایم قدرت

هر پارادایم قدرت دارای عاملیت (سرآمد، شارحان اصلی، کارورزان و نیروهای پارادایمی) و ساختار (انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت) خاص، منحصر به فرد و قیاس ناپذیری از هر پارادایم قدرت دیگر در هر جامعه دیگر است. «سرآمد» پارادایم قدرت، مؤسس و پایه گذار آن پارادایم قدرت به شمار رفته و در عین حال، نقطه عطفی در تاریخ تحولات آن جامعه محسوب می‌شود. نظریات و گزاره‌های مبنایی «سرآمد» پارادایم قدرت در زمینه ساختار مطلوب «انباشت، هژمونی، هویت، مشروعیت» به تدریج «علیت‌های ساختی»^۱ یا هسته مرکزی و سخت آن پارادایم قدرت را تشکیل داده و این نظریات و گزاره‌های مبنایی، به مرور توسط «شارحان اصلی» (یا پارادایم سازان آن پارادایم قدرت) تشریح، تفسیر و بسط داده می‌شود. شارحان اصلی هر پارادایم قدرت در فرایند صورت بندی «علیت‌های ساختی» آن پارادایم قدرت، نقشی مهم و توسعه‌ای (توسعه مفاهیم) داشته و مجموعه نظریات و گزاره‌های مبنایی «سرآمد» پارادایم قدرت را در زمینه ساختار مطلوب «انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت» تبیین و توسعه می‌دهند و بدین ترتیب، موجب تولید شناخت و دانش در مورد کنش در میان «کارورزان» (یا سیاستگذاران و بوروکراتهای) آن پارادایم قدرت می‌گردند.^۲ به منظور اثبات وثاقت و اعتبار نظریات و گزاره‌های مبنایی «سرآمد» پارادایم قدرت در مورد ساختار مطلوب

^۱ عبارت «علیت‌های ساختی» (Metonomic) از رومن یاکوبسون زبانشناس ساخت گرا و نیز آلتوسر اخذ و در رهیافت نظری «پارادایم قدرت» در معنا و زمینه‌ای متفاوت به کار رفته است. (در این رابطه و دلایل آن ر.ک؛ ستاری ۱۳۸۹: ۷۱-۱۰۹)

^۲ در صورت بندی رهیافت نظری «پارادایم قدرت»، از سه مفهوم «سرآمد پارادایم»، «پارادایم سازان» و «کارورزان پارادایم»، در زمینه و معنایی متفاوت از زمینه و معنای مورد نظر شلدون ولین استفاده شده است. (ر.ک؛ ستاری ۱۳۹۰: ۴۵-۷۲)

انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت، «شارحان اصلی آن پارادایم قدرت» تلاش می‌کنند تا محتوای این نظریات و گزاره‌های مبنایی را با توسل به معرفت جدید و ایجاد نهادها و سنت‌های پژوهشی گسترده، بسط و تبیین نمایند و بدین ترتیب، دانش بیشتری را در زمینه ساختار و نظم مطلوب و مورد نظر «سرامد» آن پارادایم قدرت در حوزه «انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت» ایجاد و در اختیار «کارورزان» پارادایم قدرت (یا سیاستگذاران و بوروکراتهای آن) قرار دهند. اساساً «سرامد» و «شارحان اصلی» هر پارادایم قدرت، «علت‌های ساختی» آن پارادایم قدرت را بیش از هر چیز بر اساس نظام معرفتی و تجارب ادراکی خود صورت بندی می‌کنند. این نظام معرفتی و تجارب ادراکی، خود خصلتی «تاریخی» داشته و از منابعی همچون «رسم و سنت» (مانند رسم و سنت اسلام سیاسی در پارادایم قدرت جمهوری اسلامی) از یکسو و «تصویر ذهنی ناشی از ساخت طبقه ای سرآمد و شارحان اصلی» آن پارادایم قدرت از سوی دیگر تاثیر می‌پذیرد. بدین ترتیب، ماهیت و ساختار هر پارادایم قدرت را می‌توان از ماهیت «سرامد» و «شارحان اصلی» آن پارادایم قدرت و بصورتی مشخص از ساختار کلی آراء و نظریات آنان در مورد الگوی مطلوب «انباشت، هژمونی، هویت، مشروعیت» فهم و استنتاج نمود. هر پارادایم قدرت تقویت کننده نظم و الگوی خاصی از «انباشت، هژمونی، هویت، مشروعیت» در جامعه است که با شیوه خاصی از «نظام معرفتی و تجارب ادراکی» سرآمد و شارحان اصلی آن پارادایم قدرت مرتبط و مقارن بوده و آن پارادایم قدرت را از دیگر پارادایم‌های قدرت متمایز و قیاس ناپذیر می‌سازد. در این میان؛

۱- ساختار «انباشت» یک پارادایم قدرت، تعیین کننده «حدود مالکیت خصوصی» و میزان «نقش دولت و بازار» در اقتصاد جامعه بوده و بر این اساس، تسلط اقتصاد دولتی و یا اقتصاد بازار در یک جامعه (مانند جامعه ایران)، بیش از هر چیز بازتاب ساختار و نظم مورد نظر سرآمد و شارحان اصلی پارادایم قدرت مستقر و مسلط در آن جامعه، در حوزه «انباشت» است.

۲- ساختار «هژمونی» یک پارادایم قدرت، تعیین کننده آن است که کدام عاملان یا نیروها باید قدرت تعیین شکل‌های مسلط معنا و رفتار را در جامعه در دست داشته باشند. نظریات و گزاره‌های مبنایی سرآمد و شارحان اصلی هر پارادایم قدرت در مورد اینکه کدام عاملان یا نیروها باید نقش تعیین کننده شکل‌های مسلط معنا و رفتار را در جامعه در دست داشته باشند؛ ساختار «هژمونی» آن پارادایم قدرت را تعیین می‌کند.

۳- ساختار «هویت» یک پارادایم قدرت، تعیین کننده «دیگرها» (یا همان نخبگان و نیروهای پارادایم‌های قدرت رقیب) بوده و تعریف ساختار «هویت» یک پارادایم قدرت، اساساً از طریق ترسیم مرزهای سیاسی آن پارادایم قدرت با «پارادایم‌های قدرت دیگر» صورت می‌پذیرد. «سرامد» و «شارحان اصلی» هر پارادایم قدرت با تعریف «خود» و ایجاد

یک رابطه خصمانه (هویتی) که اغلب منجر به تولید یک «دیگری» می‌شود؛ ساختار «هویت» آن پارادایم قدرت را صورت‌بندی می‌کنند.

۴- و ساختار «مشروعیت» یک پارادایم قدرت، تعیین‌کننده و توجیه‌گر دلایل حقانیت سلطه آن پارادایم قدرت در جامعه (آنهم از نظر سرآمد و شارحان اصلی آن) است. این علّیت‌های ساختی (یا همین ساختار چهارگانه انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت) را باید به مثابه یک کلّ ساختی تلقی نمود که اولاً؛ میان عناصر سازنده این کلّ (یا همان ساختار انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت) مناسباتی پویا و روابطی نیرومند وجود دارد و ثانیاً؛ به دلیل وجود ارتباط درونی میان این عناصر یا علّیت‌های ساختی (به مثابه هسته مرکزی و سخت هر پارادایم قدرت)، هر گونه تغییر در یک جزء یا ساختار (مانند تغییر در ساختار انباشت یک پارادایم قدرت)، تغییرات متناسب و متعاقبی را در دیگر عناصر علّیت‌های ساختی (یا ساختار هژمونی، هویت و مشروعیت) آن در پی خواهد داشت. (ر.ک.؛ ستاری ۱۳۹۰: ۷۳-۴۵)

فرایند گردش نخبگان در هر پارادایم قدرت: «گردش نخبگان وابسته» و «کثرت

گرایی درون پارادایمی»

مطابق رهیافت نظری «پارادایم قدرت»، اعضای هر پارادایم قدرت در دوره بعد از استقرار آن پارادایم قدرت در جامعه، به تدریج نهادها، نظام حقوقی و ساختارهای منحصراً بفرد و خاصی را متناسب با نظم مطلوب و موردنظر «سرآمد» و «شارحان اصلی» آن پارادایم قدرت در حوزه «انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت» ایجاد می‌کنند. بدین ترتیب، نظام حقوقی و مجموعه نهادها گوناگون برآمده از آن در یک جامعه (مانند جامعه ایران)، اساساً در چارچوب «نظم پارادایمی» یا نظم مورد نظر سرآمد و شارحان اصلی پارادایم قدرت مستقر در آن جامعه تعیین یافته و توجیه می‌شود. در این میان، احراز موقعیت رسمی در نهادها و ساختارهای بوروکراتیک یک پارادایم قدرت (همچون ساختار قانونگذاری، قضایی و اجرایی آن) به نحوی پیش‌بینی پذیر، مستلزم پذیرش «نظم پارادایمی» و تبعیت از نظم موردنظر سرآمد و شارحان اصلی آن پارادایم قدرت در حوزه «انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت» است. اساساً در هر پارادایم قدرت نوعی «جاذبه ساختی و دافعه ساختی» وجود دارد که بر اساس جذب نخبگان و نیروهای اقتصاد سیاسی سازگار با «نظم پارادایمی» و دفع نخبگان و نیروهای ناسازگار با آن عمل می‌کند. بدین ترتیب هر پارادایم قدرت فقط «نیروهای پارادایمی خود» را رشد می‌دهد. در هر پارادایم قدرت، محدودیت‌های زیادی برای صلاحیت و شایستگی افراد برای ورود به نهادها و ساختارهای بوروکراتیک آن پارادایم قدرت وجود داشته و این محدودیت‌ها، خود باعث محدود شدن تعداد تصمیم‌گیرندگان اصلی در هر پارادایم قدرت

می‌گردد. این همان فرآیند «گردش نخبگان وابسته و پارادایمی»^۱ در هر پارادایم قدرت است که از ویژگی «جاذبه ساختی و دافعه ساختی» آن ناشی گردیده و بر اساس این خصلت درونی پارادایم‌های قدرت است که نخبگان و نیروهای حامی یک پارادایم قدرت، به تدریج و بعد از موفقیت در رقابت‌های درون پارادایمی، به نیروها و طبقات اقتصاد سیاسی مسلط در جامعه تبدیل می‌گردند. مکانیسم درونی «جاذبه ساختی و دافعه ساختی» در هر پارادایم قدرت، بصورت رویه‌ای مستمر و نیرومند، در درون نهادها و ساختارهای بوروکراتیک مختلف آن پارادایم قدرت (مانند ساختار قانونگذاری، قضایی و اجرایی آن) کیفیت تعیین مدیران، سیاستگذاران و نخبگان بوروکراتیک یا همان «کارورزان» پارادایم قدرت را تعیین نموده و وجود این مکانیسم (جاذبه ساختی و دافعه ساختی) در هر پارادایم قدرت این امکان را می‌دهد که نوعی مشابهت‌های فکری میان اعضای پارادایم قدرت ایجاد شود و به تبع آن، نوعی اجماع کلی و درونی در مورد شایستگی‌ها و برتری‌های الگوی ارائه شده توسط «سرامد» آن پارادایم قدرت در زمینه ساختار مطلوب «انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت» در میان اعضا پارادایم قدرت شکل گیرد. (ر.ک: ستاری ۱۳۸۹: ۹۵-۹۰ و ۱۳۹۰: ۱۳-۴۵)

از آنجا که نخبگان و نیروهای پارادایمی، واجد نوعی مشابهت‌های فکری و فرهنگی‌اند؛ بر این مبنا، این مشابهت‌ها باعث شکل‌گیری «روابطی ساختی» در هر پارادایم قدرت می‌گردد که مبنای همکاری و تعامل نیروهای پارادایمی با هم و تعارض و تضاد آنها با نخبگان و نیروهای غیرپارادایمی (یا نخبگان و نیروهای پارادایم‌های قدرت رقیب) است. تبعیت نخبگان و نیروهای پارادایمی از «نظم پارادایمی» (یا نظم موردنظر سرآمد پارادایم قدرت در حوزه انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت)، به نحو موثر و مستمری زمینه را برای کسب رانت و امتیازات انحصاری اقتصاد سیاسی توسط نیروهای پارادایمی و محدود شدن زمینه‌های عملکرد آزاد و رشد نخبگان و نیروهای غیرپارادایمی فراهم می‌سازد. در واقع، وجود نوعی تاکید هنجاری در هر پارادایم قدرت مبنی بر لزوم محدود ساختن دامنه رشد نیروهای غیرپارادایمی، باعث رهایی نیروهای پارادایمی از پیچیدگی‌های دیوانسالارانه و محدودیت‌های قانونی گردیده و رانت و انحصار به یک حق و در عین حال پدیده‌ای عادی و طبیعی در آن پارادایم قدرت و میان نخبگان و نیروهای اقتصاد سیاسی پارادایمی تبدیل می‌گردد. در نتیجه، ماهیت وابسته گردش نخبگان در هر پارادایم قدرت باعث می‌شود تا منافع نیروهای پارادایمی، شکلی نهادینه شده یافته و به موازات دسترسی نیروهای پارادایمی به رانت و امتیازات انحصاری یا نیمه

۱. بر خلاف نظریه نخبه‌گرایی کلاسیک و دموکراتیک دولت که بر اصل «گردش نخبگان» تاکید دارد، در رهیافت «پارادایم قدرت»، بر «گردش نخبگان وابسته و پارادایمی» در هر پارادایم قدرت تاکید می‌شود. (ستاری ۱۳۸۹: ۱۰۹-۷۱)

انحصاری اقتصاد سیاسی در پارادایم قدرت، زمینه برای ظهور و گسترش نیروهای پارادایم قدرت رقیب محدود گردد. در نتیجه، در هر پارادایم قدرت فقط نوعی «کثرت‌گرایی درون پارادایمی» وجود دارد که صرفاً زمینه را برای شکل‌گیری الگوهای «همکاری، رقابت و منازعه» میان نخبگان و نیروهای مختلف پارادایمی در درون هر پارادایم قدرت هموار می‌سازد. (ر.ک: ستاری ۱۳۸۹: ۱۰۹-۷۱)

فرایند سیاستگذاری و منطق کنش در هر پارادایم قدرت: «اسطوره چارچوب» و «معمای بازتولید»

مطابق رهیافت نظری «پارادایم قدرت»، فرایند سیاستگذاری و منطق کنش در هر پارادایم قدرت تحت تاثیر دو هنجار بزرگ «اسطوره چارچوب» و «معمای بازتولید» صورت می‌پذیرد. به عبارت دیگر، انتخاب یک سیاست یا کنش کلان؛ اولاً؛ مستلزم تناظر و سازگار بودن آن سیاست یا کنش با «چارچوب علیت‌های ساختی» (یا ساختار مطلوب و موردنظر سرآمد و شارحان اصلی آن پارادایم قدرت در حوزه انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت) است. و ثانیاً؛ مستلزم کارآمدی بیشتر آن سیاست یا کنش در «بازتولید علیت‌های ساختی» آن پارادایم قدرت در جامعه (آنهم از نظر اعضای آن پارادایم قدرت) است. (ر.ک: همان)

از آنجا که «کارورزان» (یا سیاستگذاران و بوروکراتهای) هر پارادایم قدرت بر اساس مکانیسم درونی «جاذبه ساختی و دافعه ساختی» انتخاب و در موقعیت‌ها، نقش‌ها و ساختارهای بوروکراتیک مختلف آن پارادایم قدرت (همچون ساختار قانونگذاری، سیاستگذاری و اجرایی) قرار می‌گیرند؛ بر این اساس، تلاش می‌کند تا در فرایند سیاستگذاری و کنش، مسائل و چالش‌های فرا روی آن پارادایم قدرت را از چشم انداز آن پارادایم قدرت و «در چارچوب» نظریات و گزاره‌های مبنایی «سرآمد» و «شارحان اصلی» آن پارادایم قدرت حل نمایند. در نتیجه، «کارورزان» هر پارادایم قدرت در فرایند سیاستگذاری و کنش، دارای «استقلالی نسبی» بوده و به سهولت قادر به سیاستگذاری و کنش خارج از چارچوب «علیت-های ساختی» (یا ساختار و نظم موردنظر سرآمد و شارحان اصلی آن پارادایم قدرت در حوزه انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت) نخواهند بود. زمانی که آراء «سرآمد» پارادایم قدرت در زمینه ساختار و الگوی مطلوب «انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت» در قالب نظریات و گزاره‌های مبنایی بیان و به تدریج توسط «شارحان اصلی» آن پارادایم قدرت تبیین می‌گردد؛ به تدریج نوعی ادراک و تصور کلی در میان «کارورزان» پارادایم قدرت در مورد ویژگی‌های نظم مطلوب و موردنظر آن پارادایم قدرت و شایستگی‌ها یا برتری‌های آن نسبت به نظم موردنظر

پارادایم‌های قدرت رقیب شکل می‌گیرد و «کارورزان» پارادایم قدرت با واریسی، فهم و شناخت این مجموعه معنایی و درک ساختار این چارچوب معنایی، نسبت به محتوای هنجاری و الزام آور آن (و بایدها و نبایدها در انتخاب یک سیاست یا کنش کلان) آگاهی رو به رشدی یافته و درصدد تطبیق نظریه و رفتار خود با الزامات هنجاری آن پارادایم قدرت بر می‌آیند. این ساخت ذهنی «کارورزان» پارادایم قدرت اساساً با «زبان» ساختمند گردیده و این زبان، زبان «سرمآمد» و «شارحان اصلی» پارادایم قدرت است که نظم مطلوب و مورد نظر خود را در حوزه «انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت» بیان و به «چارچوب مرجع رفتاری» کارورزان آن پارادایم قدرت در فرایند سیاستگذاری و کنش تبدیل می‌شود. به تدریج بعد از نهادینه شدن ساختار و نظم مورد نظر سرمآمد و شارحان اصلی یک پارادایم قدرت در حوزه «انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت» (شکل‌گیری چارچوب)، این «چارچوب» خصلتی «اسطوره ای» می‌یابد و در نتیجه، خود سرمآمد و شارحان اصلی پارادایم قدرت نیز به سهولت قادر به گریز از این «اسطوره چارچوب» نبوده و قواعد تصریح شده کلی توسط سرمآمد و شارحان اصلی هر پارادایم قدرت، بر نظریه و رفتار خود آنها نیز تحمیل شود. در فرایند نهادینه شدن تدریجی ساختار و نظم مطلوب و مورد نظر «سرمآمد» یک پارادایم قدرت، تبعیت از این چارچوب «خصلتی روانی» می‌یابد. در واقع، جنبه هنجاری و توانایی اجبار کنندگی «علیت‌های ساختی» و نیز تاثیرپذیری سیاستگذاران و بوروکرات‌ها (یا کارورزان پارادایم قدرت) از آن، در درجه نخست در چارچوب «انتظارات ارزشی» سرمآمد و شارحان اصلی هر پارادایم قدرت از «کارورزان» یا سیاستگذاران و بوروکرات‌های آن پارادایم قدرت بوده و در صورت سیاستگذاری و کنش در خارج از این «چارچوب»، با محدودیت‌های ساختاری و نیز کارگزاری پارادایم قدرت (برخورد سرمآمد، شارحان و نیروهای پارادایمی و نیز مقاومت ساختارهای رسمی و غیررسمی آن پارادایم قدرت) مواجه می‌گردند. این جنبه روانشناختی سیاستگذاری و کنش، نحوه خاصی از عمل را در هر پارادایم قدرت، ممکن و نحوه خاص دیگری را ممتنع می‌سازد و بدین ترتیب، «شرایط ساختی سیاستگذاری و کنش» را در هر پارادایم قدرت تعیین می‌کند. (ر.ک؛ ستاری ۱۳۸۹: ۱۰۳-۹۰) بر این اساس، عرصه و فرآیند سیاستگذاری و منطق کنش در هر پارادایم قدرت نیز مانند عرصه و فرایند گردش نخبگان، با نوعی «جاذبه ساختی و دافعه ساختی» همراه بوده و در حالی که برخی سیاست‌ها (مانند اقتصاد دولتی) در یک پارادایم قدرت (مانند پارادایم قدرت جمهوری اسلامی) به دلیل تناظر و سازگاری آن سیاست با محتوای «علیت‌های ساختی» به سهولت پذیرفته (یا جذب) و مورد انتخاب قرار می‌گیرند؛ برخی دیگر از سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها (مانند خصوصی سازی و اقتصاد بازار) به دلیل تضاد با محتوای «علیت‌های ساختی» یا ساختار و نظم مورد نظر سرمآمد و

شارحان اصلی آن پارادایم قدرت با دافعۀ ساختی مواجه می‌گردد. این ویژگی مانع از آن می‌شود که «کارورزان» پارادایم قدرت (یا سیاستگذاران و بوروکرات‌های آن)، در فرایند سیاستگذاری و کنش همه انتخاب‌های قابل وصول را در نظر بگیرند و بنابراین، تصمیمات به شکلی جانبدارانه اتخاذ می‌شود (همان).

بدین ترتیب، علیرغم وجود نوعی «تنوع، تفاوت و حتی تعارض و بی‌نظمی دیدگاه‌ها» در هر پارادایم قدرت، نوعی کشش به سوی سیاست‌ها و خط‌مشی‌های سازگار با علّیت‌های ساختی (به مثابۀ هسته مرکزی و سخت آن پارادایم قدرت) وجود داشته و این ناشی از ویژگی «جاذبه ساختی و دافعۀ ساختی پارادایم قدرت» است. در نتیجه، انتخاب سیاست‌ها و کنش‌ها در هر پارادایم قدرت تحت تاثیر دو هنجار بزرگ «اسطوره چارچوب» و «معمای بازتولید» و بویژه «جهت‌گیری روانشناختی اعضا هر پارادایم قدرت» (در مورد لزوم پایبندی به نظم پارادایمی یا نظم مورد نظر سرآمد و شارحان اصلی آن پارادایم قدرت در حوزه انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت) قرار داشته و در نهایت، مانع از آن می‌شود که «کارورزان» پارادایم قدرت یا سیاستگذاران و بوروکرات‌های آن، همه انتخاب‌های قابل وصول (مثلاً در سیاستگذاری‌های کلان اقتصادی) را در نظر بگیرند و بنابراین تصمیمات به شکلی جانبدارانه اتخاذ می‌شود. اهمیت این دو اصل هنجاری بزرگ (اسطوره چارچوب و معمای بازتولید) در آن است که چنانچه سیاست‌ها و خط‌مشی‌های اتخاذ شده در یک پارادایم قدرت، متناسب و سازگار با «چارچوب علّیت‌های ساختی» آن پارادایم قدرت نبوده و یا تاثیری منفی بر روند «حفظ و بازتولید علّیت‌های ساختی» آن در جامعه داشته باشند؛ در آن صورت این امکان وجود دارد که پارادایم قدرت مزبور، دیگر به آن شکل و محتوا (یا ماهیت و ساختار) موردنظر «سرآمد» و «شارحان اصلی» پارادایم قدرت باقی نماند. بدین ترتیب، هر پارادایم قدرت برای حفظ ماهیت و ساختار خود به دو اصل هنجاری «اسطوره چارچوب» و «معمای بازتولید» نیاز داشته و سیاستگذاری و کنش بر مبنای این دو اصل در هم تنیده و بنیادی موجب می‌شود تا سیاست‌ها و کنش‌ها در هر پارادایم قدرت، تابع جهان‌نگری حاکم بر پارادایم قدرت مزبور و نظم موردنظر «سرآمد» و «شارحان اصلی» آن پارادایم قدرت در حوزه «انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت» آن گردد. نتیجه طبیعی چنین روندی آن است که فرایند سیاستگذاری و منطق کنش در هر پارادایم قدرت تابع «عقلانیتی خاص، منحصر به فرد و متفاوتی» از هر پارادایم قدرت دیگر در هر جامعه دیگر بوده و خصلتی «قیاس‌ناپذیر» داشته باشد. فرایند سیاستگذاری و منطق کنش نه لزوماً یک فعالیت عقلانی صرف و بیطرفانه که متکی بر نوعی «عقلانیتی پارادایمی» بوده و این عقلانیت «امری وابسته به ظرف و زمینه پارادایمی» و «تعیین یافته به نحوی تاریخی» است که در چارچوب نظام معرفتی و تجارب ادراکی اعضا هر

پارادایم قدرت و بر اساس میزان سازواری سیاست‌ها و کنش‌ها با «چارچوب علیت‌های ساختی» و کارآمدی آن سیاست‌ها و کنش‌ها در «حفظ و بازتولید این علیت‌های ساختی» آنهم از منظر نخبگان و نیروهای مسلط در آن پارادایم قدرت سنجیده و ارزیابی می‌شود. در نتیجه، فرآیند سیاستگذاری و منطق کنش نه در خلأ که در «زمینه‌ای پارادایمی» صورت پذیرفته و از نظر اعضای هر پارادایم قدرت، سیاست‌ها و کنش‌هایی عقلانی فرض می‌شود که با ساختار و نظم مورد نظر سرآمد و شارحان اصلی آن پارادایم قدرت در حوزه «انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت» سازگار بوده و سیاست‌های متضاد با این «نظم پارادایمی»، غیر عقلانی و نامطلوب به شمار خواهند رفت. در نتیجه، هیچ قاعده و معیاری نهایی به جز ذهنیت و ادراک حاکم بر اعضای هر پارادایم قدرت در مورد عقلانی بودن یا نبودن یک سیاست یا کنش (مانند اقتصاد دولتی) وجود نداشته و مقوله‌هایی همچون عقلانیت ابزاری و قواعد صرفاً منطقی و علمی، نقش تعیین‌کننده‌ای در فرایند سیاستگذاری و منطق کنش ندارد. اساساً انگیزه سیاستگذاری و کنش در چارچوب «عقلانیت پارادایمی» هم معطوف به حفظ «منافع کلی هر پارادایم قدرت» (در زمینه بازتولید علیت‌های ساختی آن پارادایم قدرت در جامعه) است و هم مطابق با «منافع شخصی اعضای آن پارادایم قدرت» چرا که نیروهای اقتصادی‌سی‌اسی پارادایمی را از موقعیت برتر و ظرفیت بیشتری (در قیاس با نیروهای غیر پارادایمی) برای سواری مجانی و کسب رانت و امتیازات انحصاری و دسترسی به قدرت و ثروت در جامعه برخوردار می‌سازد. بدین ترتیب، «عقلانیت پارادایمی» نوعی عقلانیت نهایی، کلی و بلند مدت است که در شرایط عادی، تطابق سیاست‌ها و کنش‌ها با محتوای «علیت‌های ساختی» و تضمین منافع نیروهای اقتصادی سیاسی پارادایمی را تحمیل می‌کند و در شرایط دشوار شدن فرایند بازتولید «علیت‌های ساختی» در جامعه (به دلیل ناکارآمدی سیاست‌ها و کنش‌های جاری و افزایش فشارهای اجتماعی بر پارادایم قدرت) نوعی «بازاندیشی محدود» در سیاست‌ها و کنش‌ها را مورد توجه اعضای پارادایم قدرت قرار می‌دهد. (رک: همان: ۱۰۳_۹۵)

روند بازاندیشی در سیاست‌ها و کنش‌ها در هر پارادایم قدرت

اگر چه در هر پارادایم قدرت فرایند سیاستگذاری و منطق کنش بر اساس دو اصل «اسطوره چارچوب» و «معمای باز تولید» صورت می‌پذیرد اما زمانی که «کارورزان» یک پارادایم قدرت یا سیاستگذاران و بوروکرات‌های آن، به صورتی مستمر بر ناکارآمدی یک سیاست جاری (مثلاً اقتصاد دولتی) تاکید نموده و بر اساس مؤیدات تجربی نشان دهند که در صورت تداوم آن سیاست و خط مشی کلان (مانند اقتصاد دولتی)، روند بازتولید علیت‌های ساختی (یا ساختار انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت) آن پارادایم قدرت در جامعه دشوار

و زمینه اجتماعی آن پارادایم قدرت تضعیف خواهد شد؛ به تدریج گرایش به نوعی «بازاندیشی محدود پارادایمی» یا بازاندیشی محدود در آن سیاست جاری و گرایش به خط‌مشی‌های جدی‌د (مانند گرایش به خصوصی‌سازی از برنامه اول توسعه) در میان اعضای آن پارادایم قدرت تقویت خواهد شد. با وجود این، این بازاندیشی و تغییرات ناشی از آن اساساً «ساختاری» نبوده و به عبارت دیگر، باعث بروز تغییراتی ساختاری در الگو و نظم مطلوب و مورد نظر آن پارادایم قدرت در حوزه «انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت» نمی‌گردد چرا که اولاً؛ سرآمد و شارحان اصلی هر پارادایم قدرت اصول کلی آراء و نظریات خود را در زمینه ساختار مطلوب «انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت» حفظ می‌کنند و تفاسیر جدید سرآمد و شارحان اصلی یک پارادایم قدرت، در تعارض بنیادی با نظریات و گزاره‌های مبنایی گذشته آنها در زمینه ساختار مطلوب «انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت» (به مثابه علیت‌های ساختی یا هسته مرکزی و سخت آن پارادایم قدرت) قرار نمی‌گیرد. و ثانیاً؛ علیت‌های ساختی به عنوان هسته مرکزی و سخت هر پارادایم قدرت، خود خصلتی پایدار و مقاوم داشته و از آنجا که خصوصیات ثابت و بنیانی هر پارادایم قدرت را در حوزه «انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت» بازتاب می‌دهد؛ بنابراین در مقابل تغییر این خصوصیت‌های ماهوی و بنیادی هر پارادایم قدرت، مقاومت‌های پارادایمی شکل می‌گیرد. (در مورد شرایط بازاندیشی محدود و موقعیتی ر.ک. به؛ ستاری ۱۳۹۰: ۶۲-۵۹ و ۱۳۸۹: ۱۰۷-۱۰۳)

در صورت دشوار شدن فرایند بازتولید «علیت‌های ساختی» یک پارادایم قدرت در جامعه، «سرآمد» و به ویژه «شارحان اصلی» آن پارادایم قدرت تلاش اساسی خود را مصروف ارائه «فرضیات و نظریات کمکی» نموده^۱ و زمینه را برای بازنگری در قوانین، سیاست‌ها و خط‌مشی‌های جاری و تغییر یا تبدیل آنها به قوانین، سیاست‌ها و خط‌مشی‌های جدید (مانند تدوین سیاست‌های کلی اصل ۴۴) هموار می‌سازند. در روند بازاندیشی دوره‌ای از «مناظرات درون پارادایمی» در مورد «بایدهای جدید» شکل گرفته و تعارضات گفتمانی معطوف به این فرایند (سیاست‌گذاری و کنش) در میان نخبگان و نیروهای پارادایمی تشدید می‌گردد. افزایش این تعارضات گفتمانی منبعی برای «تنش» در پارادایم قدرت بوده و باعث حرکت «نوسانی» در سیاست‌گذاری و کنش (مثلاً از سیاست‌های تعدیل اقتصادی به سیاست‌های توسعه سیاسی یا از توسعه سیاسی به عدالت اجتماعی) در آن پارادایم قدرت می‌گردد. (ر.ک.؛ همان)

۱. عبارت «فرضیات و نظریات کمکی» از نظریه برنامه تحقیقاتی لاکاتوش اخذ و در رهیافت نظری «پارادایم قدرت» در زمینه برداشتی متفاوت به کار رفته است. (در رابطه با برنامه پژوهشی لاکاتوش ر.ک. به؛ چالمرز ۱۳۸۹: ۱۰۷-۹۴)

جامعه به مثابه عرصه تکوین، تکامل، استقرار، منازعه و تغییر پارادایم های

قدرت

هر پارادایم قدرت در فرایند تحول تاریخی «طبیعی» خود، در صورت وجود شرایط لازم و کافی می تواند چهار مرحله را طی می کند: مرحله نخست، مرحله «تکوین و تکامل» (یا مرحله ماقبل پارادایمی) یک پارادایم قدرت است. «تکوین» یک پارادایم قدرت (مانند پارادایم قدرت جمهوری اسلامی) مقارن با ظهور نخبگانی و نیروهایی است که خواهان تغییر پارادایم قدرت مستقر (مانند پهلوی) در یک جامعه بوده و این نخبگان جدید، با رد ساختار و نظم مورد نظر پارادایم قدرت مستقر (پهلوی) و ارائه الگویی جدید و متفاوت در حوزه «انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت»، به تدریج «علیت های ساختی» پارادایم قدرت در حال تکوین (جمهوری اسلامی) را صورت بندی می کنند. با وجود این، تکامل پارادایم قدرت در حال ظهور به میزان موفقیت سرآمد و شارحان اصلی آن در جلب حمایت نیروهای مختلف اجتماعی بستگی داشته و در صورت کسب چنین موفقیتی به تدریج پارادایم قدرت جدید (مانند پارادایم قدرت جمهوری اسلامی از اواخر دهه ۱۳۴۰ به بعد)، «تکامل» یافته و وارد عرصه منازعه و رقابت پارادایمی با پارادایم قدرت مستقر (پهلوی) می شود. مرحله دوم، مرحله «تعین یا استقرار» یک پارادایم قدرت در جامعه بوده و زمانی پارادایم قدرت مستقر (پهلوی) در یک جامعه (مانند جامعه ایران) تغییر و جای خود را به پارادایم قدرت رقیب می دهد که؛ ۱. پارادایم قدرت مستقر (مانند پهلوی) قادر به تداوم فرایند بازتولید «علیت های ساختی» (یا ساختار انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت خود) در جامعه ولو با بازاندیشی در برخی سیاست ها و کنش های جاری خود نباشد. ۲. به موازات ناکارآمدی پارادایم قدرت مستقر در بازتولید «علیت های ساختی» خود در جامعه، سرآمد و شارحان اصلی پارادایم قدرت رقیب و حاشیه ای (جمهوری اسلامی) با ارائه الگویی جدید، برتر و نوید بخش در حوزه «انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت»، مقبولیت و پذیرش عمومی پارادایم قدرت حاشیه ای را در جامعه افزایش داده و زمینه اجتماعی خود را تقویت نمایند. در چنین شرایطی، پارادایم قدرت مستقر و مسلط (پهلوی) وارد مرحله سوم یا مرحله «بحران پارادایمی» می شود و به تدریج، زمینه اجتماعی خود را از دست می دهد. با تداوم و تشدید وضعیت «بحران» در پارادایم قدرت مستقر، شرایط برای مرحله چهارم یا «انقلاب پارادایمیک» و تغییر یا جابجایی پارادایم

۲. رهیافت نظری «پارادایم قدرت» در عین الهام از نظریه پارادایم توماس کوهن و نیز شلدون ولین، اساساً دارای زمینه، معنا و ساختاری کاملاً متفاوت از زمینه، معنا و ساختار «پارادایم» کوهن و ولین است. مراحل چهارگانه تحول یک «پارادایم قدرت» (یعنی مرحله تکوین و تکامل، مرحله تعین یا استقرار، مرحله بحران بازتولید، و مرحله تحول و جابجایی پارادایم قدرت در جامعه) نیز متفاوت از زمینه و مراحل است که توماس کوهن در مورد تاریخ تحول انقلاب های علمی (شامل پیش علم، علم عادی، بحران و انقلاب پارادایمی) صورت بندی کرده است. (ر.ک.: ستاری ۱۳۸۹: ۱۰۷-۷۶)

قدرت مستقر در جامعه (مثلاً از پارادایم قدرت پهلوی به پارادایم قدرت جمهوری اسلامی) هموار و مساعد می‌شود. اساساً زمان و نحوه این تغییر پارادایم قدرت در هر جامعه ای محتوا و شکل خاص و منحصر بفرد خود را دارد... (در این رابطه ر.ک.؛ ستاری ۱۳۸۹: ۱۰۹-۱۰۷ و ۱۳۹۰: ۷۳-۶۹)

اساساً ریشه گرایش به الگوی اقتصاد دولتی در پارادایم قدرت جمهوری اسلامی در مرحله «ماقبل پارادایمی» یا دوره «تکوین و تکامل» این پارادایم قدرت در جامعه (۱۳۲۳ تا ۱۳۵۷) قرار دارد. «سرآمد» و «شارحان اصلی» پارادایم قدرت جمهوری اسلامی در دوره ماقبل پارادایمی آن (بویژه از ۱۳۴۰ به بعد)، در پی بسط و بازگستری ساختار و نظم جدیدی در حوزه «انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت» (به مثابه علّیت‌های ساختی یا هسته مرکزی و سخت آن پارادایم قدرت) در جامعه برآمدند. مبنای این نظم جدید، رسم و سنت اسلام سیاسی بود که در چارچوب نظام معرفتی و تجارب ادراکی «سرآمد» و «شارحان اصلی» پارادایم قدرت جمهوری اسلامی، به نحوی متفاوت و قیاس ناپذیر از پارادایم قدرت پهلوی، محتوای نظم جدید را فراهم می‌ساخت. در این دوره ماقبل پارادایمی، «سرآمد» و «شارحان اصلی» پارادایم قدرت جمهوری اسلامی بر مباحثی چون «ضرورت تعدیل ثروت در جامعه»، «تقدم طبقات کارگر و دهقان بر سرمایه‌دار» و «ضرورت رفع نیازهای اقتصادی طبقات متوسط و پایین» تاکید نموده و این تاکیدات، پارادایم قدرت جمهوری اسلامی را در دوره پس از استقرار این پارادایم قدرت در جامعه (۱۳۵۷) در موقعیتی قرار داد که الگوی اقتصادی دولتی را برای رفع نیازهای اساسی این طبقات در پیش گیرد. بنابراین در دوره پس از تعیین یا استقرار پارادایم قدرت جمهوری اسلامی در جامعه، ساختار «انباشت» مبتنی بر «اقتصاد دولتی و نه اقتصاد بازار» اتخاذ شد و گرایش به این الگو (اقتصاد دولتی)، اساساً به دلیل تناسب و سازگاری اقتصاد دولتی با ساختار «انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت» پارادایم قدرت جمهوری اسلامی بوده است.

از آنجا که هر سیاست کلان (مانند اقتصاد دولتی) در هر پارادایم قدرت (مانند پارادایم قدرت جمهوری اسلامی) تنها در عرصه و افق (یا چارچوب) علّیت‌های ساختی آن پارادایم قدرت امکان یا امتناع وقوع داشته و میزان اعتبار یا مقبولیت آن سیاست در آن پارادایم قدرت در درجه نخست از نظر میزان سازگاری سیاست مزبور با محتوای علّیت‌های ساختی و نیز تاثیر آن سیاست (اقتصاد دولتی) بر علّیت‌های ساختی آنها از دید اعضای آن پارادایم قدرت سنجیده می‌شود؛ بر این اساس، منشأ تضاد تاریخی نخبگان و نیروهای اقتصاد سیاسی مسلط با اقتصاد بازار و گرایش مستمر آنها به اقتصاد دولتی، دغدغه حفظ و بازتولید علّیت‌های ساختی یا ساختار «انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت» پارادایم قدرت جمهوری اسلامی بوده است. از آنجا که «کارورزان» پارادایم قدرت (یا سیاستگذاران و بوروکرات‌های آن) بر اساس نیروی

«جاذبه ساختی و دافعه ساختی» پارادایم قدرت و مطابق «معیارهای پارادایمی» انتخاب می‌شوند و «ساخت ذهنی» آنها تحت تأثیر نظریات و گزاره‌های مبنایی سرآمد و شارحان اصلی پارادایم قدرت در زمینه ساختار مطلوب «انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت» قرار دارد؛ بدین ترتیب، این کارورزان همواره با آگاهی از نظم مطلوب و مورد نظر سرآمد و شارحان اصلی پارادایم قدرت جمهوری اسلامی، در صدد انتخاب سیاست‌های سازگار با این «نظم پارادایمی» و حفظ و بازتولید مستمر آن در جامعه برمی‌آیند. در این چارچوب، عدم گرایش «کارورزان» یا سیاستگذاران و بوروکرات‌های پارادایم قدرت جمهوری اسلامی به الگوی اقتصاد بازار را باید در درجه نخست در تلقی «سرآمد» و «شارحان اصلی» این پارادایم قدرت از تضاد بخش خصوصی سرمایه‌داری با علّیت‌های ساختی یا ساختار و نظم مطلوب و مورد نظر آنها در حوزه «انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت» جستجو و مطالعه نمود. بر این اساس، گرایش به اقتصاد دولتی در آغاز (بویژه فاصله سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸) به دلیل تناسب این الگو (اقتصاد دولتی) با ساختار «انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت» پارادایم قدرت جمهوری اسلامی و نیز کارایی اقتصاد دولتی در بسط، بازگستری و بازتولید مستمر این ساختار و نظم در جامعه دنبال گردید. در دوره پس از جنگ، به دلیل دشوار شدن فرایند بازتولید علّیت‌های ساختی پارادایم قدرت مستقر، گرایش به نوعی «بازاندیشی پارادایمی» یا «بازاندیشی محدود در برخی سیاست‌ها و کنش‌ها» از جمله اقتصاد دولتی تقویت شد و سیاست خصوصی سازی در چارچوب برنامه اول توسعه (۱۳۶۸) دنبال گردید. اما از آنجا که هر پارادایم قدرت فقط «نیروهای پارادایمی خود» را رشد می‌دهد بنابراین زمینه رشد بخش خصوصی و بازار در فرایند خصوصی سازی محدود ماند چرا که در ذهنیت تاریخی اعضای پارادایم قدرت جمهوری اسلامی بخش خصوصی سرمایه‌داری همواره به مثابه «نیروهایی غیر پارادایمی» تلقی شده است که ساختار و نظم متفاوتی را در حوزه «انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت» دنبال می‌کنند. در نتیجه، از این مقطع (۱۳۶۸ به بعد) نیروهای اقتصاد سیاسی شبه دولتی در چارچوب روابط ساختی موجود در پارادایم قدرت مستقر رشد و تکامل یافتند و به تدریج هسته اقتصاد دولتی مستعد ایجاد ساختارهای اقماری شد. در پی شکل‌گیری و رشد مداوم اقمار شبه دولتی، در ادامه این نیروهای اقتصاد سیاسی بر فرایند سیاستگذاری‌های کلان اقتصادی و روند خصوصی سازی تأثیر گذاشتند. در واقع، از آنجا که خصوصی سازی مستلزم تضعیف انحصارات و شکل‌گیری شرایط برابر و رقابتی در اقتصاد بود؛ بدین جهت، به دلیل تعارض آن با منافع حاصل از رانت، به صورتی مضاعف توسط نیروهای اقتصاد سیاسی پارادایمی محدود گردیده و کماکان باعث تداوم اقتصاد دولتی و شبه دولتی و عدم توسعه بخش خصوصی اقتصاد (با وجود اجرای سیاست‌های خصوصی سازی) شده است.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

- ۱- آبراهامیان، پرواند (۱۳۷۸) ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و ابراهیم فتحی، تهران: نشر نی
- ۲- آپتون، جوزف (۱۳۵۹) نگرشی بر تاریخ نوین ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر نیلوفر.
- ۳- اشرف، احمد (۱۳۵۱) نظام‌های بهره‌برداری در ایران، تهران: نشر سازمان برنامه و بودجه.
- ۴- اشرف، احمد (۱۳۵۹) موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه، تهران: نشر پیام.
- ۵- انتنر، مروین (۱۳۶۹) تاریخ روابط بازرگانی روس و ایران (۱۹۱۴-۱۸۲۸)، ترجمه احمد توکلی، تهران: نشر بنیاد موقوفات افشار.
- ۶- باری‌یر، جولیان (۱۳۶۳) اقتصاد ایران (۱۳۴۹-۱۲۷۹)، ترجمه شده در مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری، تهران: نشر سازمان برنامه.
- ۷- پتروشفسکی، ایلیا پاولویچ (۱۳۵۱) تاریخ ایران در سده‌های میانه، ترجمه سیروس ایزدی و حسین تحویلی، تهران: نشر پیام.
- ۸- پتروشفسکی، ی. پ. (۱۳۴۵) کشاورزی و مناسبات ارضی در عصر مغول، ۲ جلد، ترجمه کریم کشاورز، تهران: نشر پیام.
- ۹- پیگولوسکایا، ن. و. و دیگران (۱۳۴۶) تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هیجدهم، ترجمه کریم کشاورز، تهران: نشر پیام.
- ۱۰- تقوی، مهدی (۱۳۷۳) خصوصی‌سازی در برنامه اول توسعه، فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات مالی، سال اول، شماره چهارم، پاییز.
- ۱۱- تقوی، مهدی و دیگران (۱۳۷۴) خصوصی‌سازی: از تئوری تا عمل (مجموعه مقالات)، تهران: نشر آگاه.
- ۱۲- توسلی، محمود (۱۳۷۳) خصوصی‌سازی یا ترکیب مطلوب دولت و بازار، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- ۱۳- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۷) دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران، تهران: نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۱۴- چالمرز، آلن اف. (۱۳۸۹) چستی علم، ترجمه سعید زیباکلام، تهران: نشر سمت
- علاء الدین عطا ملک جوینی (۱۳۳۷) تاریخ جهان‌گشای جوینی، ۳ جلد، به اهتمام محمد رضایی، طهران: نشر لیدن.
- ۱۵- رزاقی، ابراهیم (۱۳۷۶) نقدی بر خصوصی‌سازی در ایران، تهران: نشر مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- ۱۶- ستاری، سجاد (۱۳۸۹) اقتصاد سیاسی خصوصی‌سازی در ایران معاصر، رساله دکتری علوم سیاسی، دانشگاه تهران، گروه علوم سیاسی.
- ۱۷- ستاری، سجاد (۱۳۹۰) پارادایم قدرت به مثابه رهیافت نظری جدید و جایگزین نظریات دولت و نظام سیاسی، پژوهشنامه علوم سیاسی، فصلنامه علمی پژوهشی انجمن علوم سیاسی ایران.
- ۱۸- ستاری، سجاد (۱۳۹۲) یوتوپیا و فلسفه عمل سیاسی طبقه متوسط شهری در ایران، مقاله علمی پژوهشی، در نوبت چاپ
- ۱۹- سوداگر، محمدرضا (۱۳۵۹) نظام ارباب رعیتی در ایران، تهران: نشر موسسه تحقیقات اقتصادی و اجتماعی.
- ۲۰- سوداگر، محمدرضا (۱۳۶۹) رشد سرمایه‌داری در ایران، ۲ جلد، تهران: نشر شعله اندیشه.
- ۲۱- شاردن، ژان (۱۳۵۰) سفرنامه شاردن، جلد ۵، ترجمه محمد عباسی، تهران: نشر امیرکبیر.
- ۲۲- عیسوی، چارلز (۱۳۶۲) تاریخ اقتصادی ایران (۱۳۳۲-۱۲۱۵)، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گستره.
- ۲۳- ریچارد ن. فرای (۱۳۶۸) میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- ۲۴- فشاہی، محمدرضا (۱۳۵۴) از گاتھا تا مشروطیت، تحولات فکری و اجتماعی در جامعه فئودالی، ایران، تهران: نشر پیام

- ۲۵- رشید الدین فضل الله (۱۳۵۷) تاریخ مبارک غازانی به اهتمام کارل یان، طهران: نشر اقبال
- ۲۶- رشید الدین فضل الله (۱۳۳۸) جامع التواریخ (تاریخ مغولان ایران) ۲ جلد، به اهتمام بهمن کریمی، طهران: نشر اقبال
- ۲۷- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۸۴) اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- ۲۸- کرانتوفسکی و دیگران (۱۳۵۹) تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ترجمه کیخسرو کشاورز، تهران: نشر پیام.
- ۲۹- کدی، نیکی آر (۱۳۶۲) مسائل دهقانی و بورژوازی ایران، مندرج در، عیسوی، چارلز.
- ۳۰- کمیجانی، اکبر (۱۳۸۲) ارزیابی عملکرد سیاست خصوصی سازی در ایران، تهران: نشر وزارت امور اقتصادی و دارایی.
- ۳۱- رومن گیرشمن (۱۳۷۲) ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین (تهران: نشر شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳۲- لمبتون، آن (۱۳۴۵) مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۳۳- لمبتون، آن (۱۳۷۹) نظریه دولت در ایران، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران: نشر گوی.
- ۳۴- لمبتون، آن (۱۳۸۲) تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر نی.
- ۳۵- نعمانی، فرهاد (۱۳۵۸) تکامل فنودالیزم در ایران، تهران: نشر خوارزمی.
- ۳۶- هادی زنون، بهروز (۱۳۸۲) تجربه سیاست های صنعتی در ایران (۱۳۸۰ - ۱۳۷۴)، تهران: نشر مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.

ب. خارجی:

- 1- Avery, Peter (1965) "**Modern Iran**", London: Ernest Benn.
- 2- Banani, Amin (1961) "**The Modernization of Iran**", California: Stanford University Press.
- 3- Beblawi, H. and Luciani, J. (eds.) (1987) "**The Rentier State**", London: Croom Helm.
- 4- Bharier, Julian (1971) "**Economic Development in Iran**", London: Oxford University Press.
- 5- Issawi Charles (ed) (1971) "**The Economic History of Iran**", Chicago: University of Chicago Press.
- 6- Cook, M.A. (ed.) (1970) "**Economic History of the Middle East**", Oxford: Oxford University Press.
- 7- Curzon, George (1892) "**Persia and the Persian Question**", 2Vol. London: Frank Cass and Co. Ltd.
- 8- FarmanFarmaian, Hafez (1957) "**Iran: A Selected and Annotated Bibliography**", Washington DC.
- 9- Fraser, James (1833) "**Historical and Descriptive Account of Presia**", New York: Bradley
- 10- Kay, J., Mayer, C. Thompson, D. (2003) "**Privatization and Regulation**", Oxford: Clarendon Press.
- 11- Keddie, N. R. (1955) "**The Impact of the West on Iranian History**", Stanford: University of California Press.
- 12- Kinnier, Macdonald (1813) "**Geographical Memoir of the Persia Empire**", London: Murray.
- 13- Lenczowski, J. (1978) "**Iran Under the Pahlavis**", Stanford: Hoover Institution Press.
- 14- Mahdavy, H. (1971) "**The Patterns and Problems of Economic Development in Rentier States; The Case of Iran**", in Cook, "**Economic History of ...**", Oxford: Oxford University Press.
- 15- Malcolm, John (1829) "**History of Persia**", 2 Vol. , London: Murray.
- 16- Minorsky, V. (1943) "**Tadhkirta Almuluk: A Manual of safavid Administration**" London: leyden
- 17- Shuster, William Morgan (1912) "**The Strangling of Persia**", New York: The Century Co.
- 18- Sykes, Percy (1930) "**History of Persia**", 2 Vol. , London, New York: Barends and Nobles.